



خبرهایی از
سرویس خبری جامعه بهائی
Bahá'í World News Service
(BWNS)

تیر و مرداد ۱۴۰۵

«امواج یک دریا»

نگاهی فراگیرتر به احساس تعلّق در هلند

۲۳ تیر ۱۴۰۵

لااهه، هلند — اغلب چنان از تعلّق به یک کشور سخن گفته می‌شود که گویی باید آن را به ارث برد، به دست آورد یا به اثبات رساند؛ گویی میزان تعلّق فرد به وضعیت رسمی‌ای بستگی دارد که پس از برآورده کردن برخی معیارهای قانونی یا فرهنگی به او اعطا می‌شود. اما ابتکار دفتر روابط عمومی بهائیان هلند بر پیش‌فرض دیگری استوار است: هر فرد در ساختن آینده مشترک اجتماع نقشی دارد.

عنوان هلندی این ابتکار «Golven van een zee» است؛ یعنی «امواج یک دریا». این طرح به جای آنکه مشخص کند چه کسی هلندی به شمار می‌آید، مفهوم تعلّق را از کشمکش بر سر تعریف هویت فراتر می‌برد و بر توانمندی مشترک همگان برای مشارکت تأکید می‌کند: چگونه می‌توان زمینه‌ای فراهم کرد تا هر کس، فارغ از پیشینه‌اش، در تحقق رفاه حقیقی اجتماع سهم داشته باشد و از رهگذر این مشارکت، آن را خانه خود بداند؟



نمایی از یکی از میزگردهای متعددی که طی چند سال گذشته برگزار شده‌اند. جوانان شرکت‌کننده در این گفت‌وگوها عموماً بر این باور بوده‌اند که وقتی مردم با هم دست به کار می‌شوند و می‌کوشند از زاویه‌های گوناگون یکدیگر را درک کنند، تفاوت‌ها نه تنها دیگر مانع نیستند، بلکه دوستی‌ها را نیز استوارتر می‌کنند.

این تلاش از دل گفت‌وگوهای فراوانی دربارهٔ تبعیض، هویت و انسجام اجتماعی شکل گرفت؛ گفت‌وگوهایی که با همکاری کنشگران اجتماعی گوناگون و «هماهنگ‌کنندهٔ ملی مبارزه با تبعیض و نژادپرستی هلند» انجام شد. این روند به برگزاری سلسله‌ای از میزگردها انجامید که صدها تن از ساکنان سراسر کشور در آن‌ها شرکت کردند. دفتر در این گفت‌وگوها بارها با پرسشی اساسی روبه‌رو شد: چه کسی هلندی به شمار می‌آید؟

کیمبرلی تروین (Kimberley Truin)، از همکاران دفتر روابط عمومی بهائیان هلند، توضیح داد: «هر تلاشی برای پاسخ به این پرسش از راه تعریف ویژگی‌های هویت هلندی، ناگزیر عده‌ای را «خودی» و عده‌ای را «غیرخودی» می‌کند.» خانم تروین گفت: «اجتماع را نباید گروهی میزبان دانست که دیگران ناچار باشند در آن برای خود جایی پیدا کنند.» او افزود: «اصل یگانگی نوع بشر نقطهٔ آغاز را تغییر می‌دهد.» سپس با اشاره به تمثیلی برگرفته از تعالیم بهائی گفت: «نوع بشر همچون بدنی واحد است و هر یک از اعضای آن توانمندی‌هایی دارد که برای سلامت کلی آن ضروری‌اند. از این رو، وحدت در کثرت به معنای همسان‌شدن نیست، بلکه مشارکت همگان را می‌طلبد.»



این دیدگاه، برداشت رایج از مشارکت را از محدودهٔ فعالیت اقتصادی فراتر می‌برد. برای نمونه، شرکت‌کنندگان به مادرانی اشاره کردند که شاید در بازار کار رسمی حضور نداشته باشند، اما با مراقبت از فرزندان یکدیگر، گرد هم آوردن خانواده‌ها و تقویت ارتباط میان همسایگان، به پویایی زندگی جمعی در محله‌هایشان کمک می‌کنند. یکی از شرکت‌کنندگان اهل آمستردام گفت: «وقتی بتوانید و بخواهید سهمی داشته باشید، احساس می‌کنید به جایی تعلق دارید و زندگی‌تان معنا پیدا می‌کند.»

این گفت‌وگوها همچنین موانع روزمره‌ای را آشکار کرده‌اند که در مدرسه‌ها، محیط‌های کار، فروشگاه‌ها، زمین‌های ورزشی، رسانه‌های اجتماعی و مؤسسات عمومی راه مشارکت کامل افراد را می‌بندند. در مدرسه‌ای در منطقه‌ای روستایی، شرکت‌کنندگان در ابتدا تبعیض را مسئله‌ای جدی در محیط پیرامون خود نمی‌دانستند. اما با ادامهٔ گفت‌وگو، کم‌کم متوجه شدند مردم در همان خیابان‌های محل زندگی‌شان با موانعی روبه‌رو هستند که به‌سادگی دیده نمی‌شوند؛ سپس به این اندیشیدند که چگونه می‌توان این موانع را برطرف کرد.

از نظر دفتر، برطرف کردن چنین موانعی نیازمند تغییر در سه سطح به‌هم‌پیوسته است: فرد، جامعه و مؤسسات. شیرین فرج، یکی از اعضای دفتر روابط عمومی بهائیان هلند، گفت: «مؤسسات افکار عمومی را شکل می‌دهند و اگر عملکردشان بر اصل یگانگی نوع بشر استوار نباشد، شکاف میان «ما» و «آن‌ها» همچنان پابرجا می‌ماند.» خانم فرج افزود: «بخش بزرگی از موفقیت این تلاش به آمادگی مؤسسات بستگی دارد؛ اینکه مردم را گرد هم آورند و بینش‌های برخاسته از تجربه‌های محلی را در سیاست‌گذاری ملی بازتاب دهند، بی‌آنکه به جای جوامع عهده‌دار کارهایی شوند که خود جوامع باید انجام دادندشان را بیاموزند.»

به گفتهٔ دفتر، ساختن اجتماعی فراگیر بدون پرورش ویژگی‌هایی که به مردم امکان می‌دهند به‌خوبی در کنار یکدیگر زندگی کنند، به نتیجه نمی‌رسد؛ ویژگی‌هایی چون شکیبایی، تعهد و نگاهی که همگان را برابر می‌داند. خانم فرج گفت: «همین ویژگی‌هاست که جامعه را از مدارای صرف فراتر می‌برد و راه را برای محبت و پذیرش متقابل می‌گشاید.»



یکی از شرکت‌کنندگان اهل آمستردام دربارهٔ ارتباط میان مشارکت، احساس تعلّق و هدفمندی چنین گفت: «وقتی بتوانید و بخواهید سهمی داشته باشید، احساس می‌کنید به جایی تعلّق دارید و زندگی‌تان معنا پیدا می‌کند.»

جوانان آمادگی ویژه‌ای برای به‌کار بستن آموخته‌های این گفت‌وگوها نشان داده‌اند. در ویرت (Weert)، جوانان پیشنهاد کردند گردهمایی‌هایی برگزار شود تا ساکنان داستان زندگی یکدیگر را بشنوند. در اوترخت (Utrecht)، طرح برگزاری نشست‌های محله‌ای برای استقبال از تازه‌واردان کم‌کم شکل گرفت. در یک مدرسهٔ زبان، که نوجوانان ۱۶ و ۱۷ ساله در آن هلندی می‌آموختند، شرکت‌کنندگان در پایان میزگرد مشتاق بودند فعالیت‌های مشابهی را در محله‌های خود آغاز کنند.

نسیم، جوانی فعال در تلاش‌های جامعه‌سازی بهائی، از نزدیک دیده است که خدمت در کنار دیگران چگونه میان جوانانی که شاید در حالت عادی با هم معاشرت نکنند، تفاهم ایجاد می‌کند. به گفتهٔ او، وقتی جوانان با هم دست به کار می‌شوند و دربارهٔ پرسش‌های معنادار گفت‌وگو می‌کنند، تفاوت‌ها دیگر مانع نیستند و دوستی‌های واقعی شکل می‌گیرند. نسیم گفت: «هرچه دایرهٔ ارتباط میان مردم را گسترده‌تر کنیم، افراد کمتری بیرون از آن می‌مانند.»

امیدی که در دل دست‌اندرکاران این تلاش نهفته بود، در سخنان یکی از شرکت‌کنندگان ۱۴ ساله از ویرت چنین بازتاب یافت: «نسل نو، معیار جدیدی تعیین می‌کند.»

دفتر قصد دارد در سال پیش رو دامنهٔ این گفت‌وگوها را به محله‌های بیشتری گسترش دهد. تجربه‌های حاصل از این گفت‌وگوها نیز در قالب یک اثر مکتوب، چند پادکست و مجموعه‌ای از طرح‌های هنری عمیق‌تر بررسی خواهند شد.





بینش‌هایی از میدان عمل

در دو شهر بندری اکوادور، خانواده‌ها زندگی جمعی خود را بر پایه خدمت بنا می‌کنند

۱ مرداد ۱۴۰۵

مرکز جهانی بهائی — بلاس کروز (Blas Cruz)، عضو هیئت مشاورین قاره‌ای آمریکا، در یکی از قسمت‌های اخیر پادکست سرویس خبری از تجربه گروه‌هایی از خانواده‌ها در دو شهر بندری ساحل اقیانوس آرام اکوادور می‌گوید. در این شهرها، که زندگی روزمره مردم با دریا گره خورده است، خانواده‌ها می‌آموزند چگونه با خدمت به دیگران و مراقبت از یکدیگر، زندگی جمعی خود را شکل دهند. آنان توانمندی‌های لازم برای این کار را با مشارکت در فعالیت‌های آموزش اخلاقی و معنوی بهائی در خود پرورش می‌دهند.

آقای کروز می‌گوید چند سال پیش، خانواده‌ها در مانتا (Manta) و در خارامیخو (Jaramijó)، شهر کوچک‌تر همسایه مانتا، گرد هم آمدند تا با هم برای بهبود شرایط مادی و معنوی محل زندگی‌شان تلاش کنند. در آغاز، تصورشان از وحدت همین بود که «در کنار هم شاد باشند»؛ اما خیلی زود از خود پرسیدند چه چیزی واقعاً می‌تواند مردم محله‌شان را متحد کند.

یکی از پاسخ‌هایشان به این پرسش، توجه به آموزش بود. برخی کودکان به دلیل نداشتن لباس فرم مدرسه و لوازم تحصیلی ترک تحصیل می‌کردند، بی‌آنکه این اتفاق چندان به چشم بیاید. والدین دست‌به‌کار شدند: کفش‌هایی را که دیگر اندازه فرزندانشان نبود کنار می‌گذاشتند و کتاب‌ها و دفترهای بی‌استفاده را جمع می‌کردند تا ذخیره‌ای مشترک از این وسایل فراهم کنند. به گفته آقای کروز، کسانی که از این ذخیره استفاده می‌کردند، خود را «فقیران محله» نمی‌دانستند؛ بلکه احساس می‌کردند آنان نیز در تقویت وحدت محله سهم دارند.

نحوه گذراندن اوقات فراغت جوانان نیز به یکی از موضوعات این گفت‌وگوها تبدیل شد. در جریان بازی‌های فوتبال ساحلی جوانان، فروش مشروبات الکلی و بدزبانی رواج یافته بود. آقای کروز می‌گوید خود بازیکنان نیز کم‌کم متوجه ناسازگاری میان حرف‌ها و رفتارشان شدند: «اگر هر هفته دور هم جمع می‌شویم و گفت‌وگو می‌کنیم تا ببینیم چگونه می‌توانیم اوضاعمان را بهتر کنیم، اما وقتی نوبت ورزش می‌رسد مثل گذشته رفتار می‌کنیم، پس چه چیزی تغییر کرده است؟»

این تأمل و گفت‌وگو در خانه‌ها نیز ادامه پیدا کرد. آقای کروز با یادآوری این تعلیم حضرت عبدالبهاء که خانواده همچون ملتی کوچک است، می‌گوید خانواده‌ها به این فکر می‌کنند که زنان و مردان، والدین و فرزندان، هر یک چه سهمی در ایجاد تفاهم و هماهنگی بیشتر در خانه دارند. او می‌افزاید هرچه افراد بیشتری در برنامه‌های آموزش اخلاقی و فعالیت‌های گوناگون جامعه‌سازی شرکت می‌کنند، شمار کودکانی که ترک تحصیل می‌کنند کاهش می‌یابد.

روال خاص شهرهای ماهیگیرنشین، زندگی جمعی این خانواده‌ها را نیز شکل می‌دهد. مردان اغلب دو یا سه ماه را در دریا می‌گذرانند. با این حال، آقای کروز می‌گوید وقتی بازمی‌گردند، پیش از هر چیز می‌پرسند: «درس‌ها چطور پیش می‌روند؟» و سپس خود نیز در اجرای برنامه‌های آموزش اخلاقی و معنوی فرزندانشان مشارکت می‌کنند. این روحیه دعا و نیایش را با خود به دریا نیز می‌برند. چون کتاب‌های دعا در دریا زود آسیب می‌دیدند، خانواده‌ها برگه‌های چاپ‌شده دعا را در پوشش‌های پلاستیکی می‌گذاشتند. آشنایی بسیاری از خانواده‌ها با این گروه‌ها نیز از دعایی آغاز شد که در یک قایق میان دوستان دست‌به‌دست می‌شد.

همین آرزو را در سخنان والدین درباره آینده فرزندانشان نیز می‌توان دید. بسیاری از آنان خود دوره متوسطه را به پایان نرسانده‌اند، اما به گفته آقای کروز، می‌گویند: «می‌خواهم فرزندانم در همه زمینه‌ها از من بیشتر پیشرفت کنند.» مقصودشان فقط پیشرفت مادی نیست؛ می‌خواهند فرزندانشان از نظر معنوی نیز رشد کنند. همین حس تعلق و مسئولیت را در کارهایی که برای محله‌شان انجام می‌دهند نیز می‌توان دید. خانواده‌ها درختکاری کرده‌اند، زمین‌های بازی را دوباره رنگ کرده‌اند و فضاهای عمومی را روشن‌تر کرده‌اند. آنان می‌گویند: «این محله خانه ماست؛ پس چرا باید منتظر دیگران بمانیم تا بیایند و آن را برایمان سروسامان دهند؟»

البته پیشبرد این فعالیت‌ها آسان نبوده است. در سال‌های اخیر ناامنی افزایش یافته و مردم شهرهایی مانند مانتا از نزدیک با پیامدهای آن روبه‌رو شده‌اند: گروه‌های تبهکار، ماهیگیران محلی را تحت فشار می‌گذارند تا قایق‌هایشان را برای قاچاق مواد مخدر در اختیار این گروه‌ها قرار دهند. به گفته آقای کروز، پیوند میان خانواده‌ها به آنان کمک می‌کند در برابر این فشارها تاب‌آورتر شوند. او توضیح می‌دهد: «وقتی خانواده‌ای زمین می‌خورد، دیگران بلندش می‌کنند و راه را با هم ادامه می‌دهند.» او از جوامعی سخن می‌گوید که به‌جای ساختن اجتماعی که کسی را به‌خاطر زمین خوردنش سرزنش کند، مأمن‌های صلح می‌سازند؛ مأمن‌هایی که پذیرای همه‌اند.

این قسمت از پادکست بخشی از مجموعه «بینش‌هایی از میدان عمل» است؛ مجموعه‌ای که در آن، برخی تلاش‌های بهائی در میدان عمل از زبان کسانی روایت می‌شود که خود در آن‌ها سهیم بوده‌اند.



بلژیک

۹ مرداد ۱۴۰۵

یک محله، پنج صبحانه جمعی

در یکی از محله‌های بروکسل، نوجوانان برای همه صبحانه‌ای جمعی ترتیب دادند؛ برنامه‌ای که سالمندان، والدین و کودکان را در فضایی گرم و صمیمی گرد هم آورد. بروکسل — اغلب می‌گویند نوجوانان آینده‌اند؛ اما کمتر پیش می‌آید که امروز را به آنان بسپارند.

ماتونگه (Matonghe) محله‌ای با بافتی متراکم در محدوده شهرداری ایکسل (Ixelles) در بلژیک است. ساکنانش ریشه در ده‌ها کشور گوناگون دارند. در طول سال گذشته، گروهی از نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله بسیاری از بعدازظهرهایشان را در آشپزخانه گذراندند. هر دو ماه یک‌بار، برای اهالی محله صبحانه‌ای جمعی آماده می‌کردند. یکی از آشپزهای نوجوان گفت: «این کار را می‌کنیم تا مردم با یکدیگر آشنا شوند و اهالی محله کمی بیشتر به هم نزدیک شوند. بعضی‌ها غذای کافی ندارند و این برنامه به آن‌ها کمک می‌کند. خودمان هم آشپزی را دوست داریم.»

ماجرا، برخلاف انتظار، از زبانه‌های پراکنده آغاز شد. یک سال و نیم پیش، شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های جامعه‌سازی بهائی در این محله در روز ملی پاک‌سازی فضاهای عمومی شرکت کردند. حضور این همه نوجوان، کنجکاوی مسئولان شهرداری را برانگیخت؛ آنان نمی‌دانستند این شمار از نوجوانان در آن منطقه با یکدیگر فعالیت می‌کنند.





نوجوانان و دیگر شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های جامعه‌سازی بهائی در محله ماتونگه بروکسل، همراه با ساکنان محله و کارکنان شهرداری در روز ملی پاک‌سازی فضاهای عمومی شرکت کردند.

این کنجکاوی به دیداری میان نوجوانان و مسئولان شهرداری انجامید و زمینه گفت‌وگویی مفصل‌تر را درباره فعالیت‌های جامعه‌سازی در ماتونگه فراهم کرد؛ فعالیت‌هایی که چهار سال بود در این محله جریان داشت. چند ماه بعد، در نشریه شهرداری اطلاعاتی منتشر شد که از تشکیل شورایی برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ ساله خبر می‌داد. اعضای گروه تصمیم گرفتند در آن شرکت کنند. وقتی نخستین جلسه برگزار شد، دیدند جز خودشان هیچ نوجوان دیگری نیامده بود! نلسن خیبرپور، عضو هیئت معاونت در بلژیک که با این گروه همکاری می‌کند، گفت: «شهرداری ایده‌های خوب زیادی داشت، اما همراه کردن مردم با این ایده‌ها اغلب برایش دشوار بود.» در ماه‌های بعد، نوجوانان در چند پروژه کوچک با کارکنان شهرداری همکاری کردند. این همکاری‌ها تا جایی پیش رفت که در عمل، خودشان به شورای جوانان تبدیل شدند. در همین فرایند با بودجه مشارکتی آشنا شدند؛ بودجه‌ای که در اختیار ساکنان قرار می‌گرفت تا طرح‌هایی برای خدمت به محله پیشنهاد کنند. تسهیل‌گران گروه نوجوانان پرسشی را با آنان در میان گذاشتند؛ پرسشی که بارها در گفت‌وگوهایشان به آن بازمی‌گردند: «چه استعدادهایی دارید و چگونه می‌توانید از آن‌ها برای خدمت به دیگران بهره بگیرید؟» برای یافتن پاسخ نیازی به فکر کردن زیاد نبود: آشپزی را دوست داشتند.



با حمایت جوانان بزرگتر و بزرگسالان، اعضای گروه طرحی آماده کردند که آن را در چند کلمه چنین خلاصه می‌کردند: «به دست نوجوانان، برای همه». ساکنان به این طرح رأی دادند و مبلغ اندکی از بودجه مشارکتی برای تهیه مواد اولیه، وسایل و تزیینات اختصاص یافت.

در هر صبحانه جمعی، شصت تا هفتاد نفر سالن را پر می‌کردند. بعضی خانواده‌هایی بودند که نوجوانان از قبل می‌شناختند و بعضی دیگر همسایگانی که برای نخستین بار پا به آنجا می‌گذاشتند. هنگام خوردن غذاهایی که نوجوانان آماده کرده بودند، درباره مسائلی گفت‌وگو می‌کردند که بر زندگی در محله اثر می‌گذاشت؛ از دوستی و زورگویی گرفته تا آموزش، محیط‌زیست و انسجام اجتماعی.

آشپزی فقط آغاز کار بود

خود برنامه فقط یک صبح طول می‌کشید، اما تدارکش چند روز وقت می‌برد. چهارشنبه‌ها پس از مدرسه ساعت‌ها مشغول خرید می‌شدند. جمعه‌ها برای آماده کردن غذا و تزیین سالن تا شب می‌ماندند. شنبه‌ها هم ساعت نه صبح حاضر می‌شدند؛ به گفته آقای خبرپور، این نشان می‌داد که حس تعلق و مسئولیت گاهی کاری می‌کند که از ساعت زنگ‌دار ساخته نیست. هزینه مواد غذایی از بودجه تأمین می‌شد، اما این نوجوانان بودند که وقتشان را می‌گذاشتند.

یکی از شرکت‌کنندگان گفت: «اول کار نگران می‌شویم؛ نکند نتوانیم همه کارها را تمام کنیم یا مشکلی پیش بیاید. اما همین که برنامه شروع می‌شود، همه چیز روبه‌راه می‌شود و مردم را می‌بینیم که مشغول غذا خوردن‌اند. آن لحظه واقعاً زیباست.» آشپزی همیشه هم بی‌دردسر پیش نمی‌رفت. گاهی بر سر اینکه چه کسی چه کاری انجام دهد و روش چه کسی بهتر است، میانشان اختلاف نظر پیش می‌آمد. بالاخره، آشپزخانه فضای کوچکی است برای روبه‌رو شدن با اختلاف‌نظرهای بزرگ.

یکی از برگزارکنندگان نوجوان گفت: «کار کردن چند نفر در یک آشپزخانه آسان نیست؛ هر کس روش خودش را دارد. اما یاد می‌گیریم چطور با هم کار کنیم و در کنار هم زندگی کنیم و همین دوستی‌مان را محکم‌تر می‌کند؛ البته بیشتر وقت‌ها.»

بعضی چیزها را فقط در عمل یاد گرفتند. ایستادن در برابر شصت مهمان و صحبت درباره یک موضوع، از دنبال کردن هر دستور پختی دشوارتر بود. از آن پس، نوجوانان به جای ارائه مطلب، پرسشی مطرح می‌کردند و از حاضران می‌خواستند به گروه‌های کوچک تقسیم شوند. سپس همه دوباره گرد هم می‌آمدند تا نتیجه گفت‌وگوهایشان را در میان بگذارند. همین شیوه گفت‌وگوها را پربارتر کرد.





الیزا (Elisa)، از ساکنان قدیمی محله که در سه صبحانه جمعی شرکت کرده بود، از روزهای نخست این برنامه با علاقه و خوشی یاد می‌کرد. او گفت: «اولی برایشان آسان نبود، اما هر بار از بار قبل بهتر شد.» آنچه بیش از همه در خاطرش مانده بود، تنوع کسانی بود که دور میزها می‌نشستند. «با همسایه‌هایی آشنا شدم که معمولاً نمی‌بینم: مراکشی‌ها، هلندی‌ها و همسایه‌های دیگر؛ از مسن‌ترین‌ها گرفته تا نوزادان.»

از نگاه آقای خیبرپور، این تجربه گویای باوری بود که در کانون فعالیت‌های آموزشی بهائی قرار دارد: نوجوانان فقط برای نقش‌آفرینی در آینده آماده نمی‌شوند؛ آنان همین حالا نیز توانمندی‌هایی دارند. این توانمندی‌ها زمانی رشد می‌کنند که به آنها اعتماد شود، مسئولیت‌های بااهمیت به آنان سپرده شود و فرصت خدمت در اختیارشان قرار گیرد.

همکاری با شهرداری

ایده برگزاری این صبحانه‌های جمعی از پرسشی شکل گرفت که مدتی بود در جامعه مطرح بود: ساکنان و محله‌ها چگونه می‌توانند با شهرداری همکاری کنند؟

آقای خیبرپور گفت: «ما ساکنان ممکن است خیلی راحت فقط بپرسیم: شهرداری باید برایمان چه کند؟ چرا کار بیشتری نمی‌کند؟ اما ما پرسش دیگری را مطرح کردیم: مسئولیت خودمان چیست و چگونه می‌توانیم در کنار شهرداری کار کنیم؟»

یکی از پدران محله این تغییر نگاه را به زبان خودش بیان کرد. به گفته او، در آغاز توجهش بیشتر به کارهایی بود که شهرداری انجام نمی‌داد؛ اما اکنون می‌گفت: «خودمان هم جزو کسانی هستیم که دست‌به‌کار شده‌اند.»

این تغییر نگاه از چشم دیگران دور نماند. وقتی شهرداری کسانی را که از بودجه مشارکتی بهره‌مند شده بودند گرد هم آورد تا پروژه‌های مختلفشان را معرفی کنند، مردی پس از برنامه نزد این گروه آمد. گفت کم‌کم داشت از نسل جوان ناامید می‌شد، اما شنیدن سخنان این نوجوانان بار دیگر امیدوارش کرده بود.





این پروژه از ابتدا برای مدتی معین در نظر گرفته شده بود و سرانجام به پایان رسید. قرار هم نبود به برنامه‌ای دائمی تبدیل شود. آنچه اهمیت داشت، دستاوردهایی بود که از خود بر جا گذاشت: روابطی محکم‌تر شکل گرفت، اعتماد به نفس برگزارکنندگان نوجوان افزایش یافت و روشن‌تر شد که همکاری دوشادوش افراد نسل‌های مختلف، به جای حرف زدن درباره یکدیگر، چه نتایجی می‌تواند داشته باشد.

از این تجربه دو چیز بر جا مانده است: محله‌ای که به توان نوجوانانش در تشخیص نیازها پی برده، و نوجوانانی که اکنون می‌دانند چگونه به این نیازها پاسخ دهند.



کارشناسان سازمان ملل متحد شکنجه، ناپدیدسازی قهری و سرکوب بهائیان در ایران را محکوم کردند

۱۲ مرداد ۱۴۰۵

ژنو — ۱۲ مرداد ۱۴۰۵ — جمعی از گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد و کارشناسان حقوق بشر با صدور بیانیه‌ای مشترک، نگرانی شدید خود را نسبت به بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی قهری، شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه علیه اعضای جامعه بهائی ایران ابراز کرده‌اند و هشدار دادند که سلامت جسمی و روحی شماری از بازداشت‌شدگان در معرض خطرات جدی قرار دارد.

«این بیانیه که از سوی ۱۳ گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد و کارشناسان سازمان ملل متحد از جمله اعضای کارگروه ناپدیدشدگان قهری یا اجباری و اعضای کارگروه بازداشت‌های خودسرانه صادر شده است، بر وجود الگویی از نقض‌های جدی حقوق بشر علیه بهائیان ایران تأکید می‌کند؛ آن هم در شرایطی که از آغاز بحران اخیر در ایران، بازداشت بهائیان به شدت افزایش یافته است.»

کارشناسان گفتند «از گزارش‌هایی که نشان می‌دهند بهائیان در دوران بازداشت از هرگونه تماس با بیرون محروم‌اند و در معرض شکنجه و ناپدیدسازی قهری قرار دارند، عمیقاً نگران‌اند» و اظهار داشتند که این روند آزار و اذیت «نقض آشکار حقوق بین‌الملل است.» آنان خاطرنشان کردند که بنا بر گزارش‌ها، در حال حاضر ۵۷ بهائی در بازداشت یا زندان به سر می‌برند و برخی از آنان زیر شکنجه مجبور به اعترافات دروغینی شده‌اند که بعداً از رسانه‌های حکومتی پخش شده است.

از جمله افرادی که در این بیانیه به‌طور مشخص از آنان نام برده شده، پیوند نعیمی و برنا نعیمی هستند که به گفته کارشناسان، «برای گرفتن اعترافات دروغین، متحمل آزارهای شدید جسمی و روحی، از جمله اعدام‌های نمایشی شده‌اند.» گزارشگران ویژه و کارشناسان سازمان ملل متحد همچنین توجه‌ها را به بازداشت شماری دیگر از بهائیان، از جمله پیام ولی، رویا ثابت، آرتین غضنفری و شکلا قاسمی جلب کردند.

این بیانیه برخورد با بهائیان را بخشی از الگوی گسترده‌تر «سرکوب فزاینده» و بدنام‌سازی توصیف کرده است؛ روندی که هم‌زمان با موج جدیدی از بازداشت‌ها در سراسر ایران از زمان آغاز مناقشات اخیر رخ داده و خطرات پیش‌روی اقلیت‌های دینی را دوچندان کرده است. کارشناسان خاطرنشان کردند: «هدف قرار دادن جوامع اقلیت‌های دینی از طریق بازداشت‌های خودسرانه، ناپدیدسازی‌های اجباری و اعمال فشار، نقض آشکار حق آزادی دین یا عقیده محسوب می‌شود.»

کارشناسان همچنین تأکید کردند که ایران، به‌عنوان یکی از دولت‌های عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، از نظر قانونی موظف است حق آزادی دین یا عقیده را رعایت کند، شکنجه و ناپدیدسازی قهری را ممنوع کند، روند دادرسی عادلانه را تضمین کند و از حقوق اقلیت‌ها حمایت کند. آنان از مقامات حکومت ایران خواستند دسترسی فوری بازداشت‌شدگان به وکیل و مراقبت‌های پزشکی را تضمین کنند و درباره همه ادعاهای مربوط به شکنجه، ناپدیدسازی قهری و بدرفتاری، تحقیقات مستقل انجام دهند.

این کارشناسان تصریح کردند: «برای جلوگیری از صدمات جبران‌ناپذیر، اقدامات فوری لازم است.»

گزارشگران ویژه و کارشناسان سازمان ملل متحد که این بیانیه را صادر کردند عبارتند از:

نیکولا لورا (Nicolas Levrat)، گزارشگر ویژه مسائل اقلیت‌ها

نازیلا قانع (Nazila Ghanea)، گزارشگر ویژه آزادی دین یا عقیده

مای ساتو (Mai Sato)، گزارشگر ویژه وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران

آلیس جیل ادواردز (Alice Jill Edwards)، گزارشگر ویژه شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز

اعضای کارگروه ناپدیدشدن‌های قهری یا غیرارادی:

گابریلا چیترونی (Gabriella Citroni)، رئیس و گزارشگر کارگروه
گراژینا بارانوفسکا (Grażyna Baranowska)، نایب رئیس کارگروه
آوا بالده (Aua Balde)، عضو کارگروه ناپدیدشدگان اجباری یا غیرداوطلبانه
آنا لورنا دلگادیو پرز (Ana Lorena Delgadillo Pérez)، عضو کارگروه ناپدیدشدگان اجباری یا غیرداوطلبانه

اعضای کارگروه بازداشت‌های خودسرانه

متیو ژیلِت (Matthew Gillett)، رئیس و گزارشگر کارگروه
گانا یودکیوسکا (Ganna Yudkivska)، نایب رئیس در امور مکاتبات و ارتباطات
ایتان هی-سوک شین (Ethan Hee-Seok Shin)، نایب رئیس در امور پیگیری
میریام استرادا-کاستیلو (Miriam Estrada-Castillo)، عضو کارگروه بازداشت‌های خودسرانه
مومبا مَلِیلا (Mumba Malila)، عضو کارگروه بازداشت‌های خودسرانه

